

صادق سازی و مشکل گزاره‌های صادق سالبه

محسن زمانی



محسن زمانی از فارغ‌التحصیلان دوره اول دکتری پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی است و اکنون به عنوان محقق با این پژوهشکده همکاری می‌کند. وی رساله دکتری خود را با عنوان «صادق سازی: تعهد صادق‌سازانه و گزاره‌های صادق سالبه» زیر نظر دکتر کاوه لاجوردی گذرانده است. مقاله‌ای که در پی می‌آید برگرفته از بخشی از رساله دکتری اوست.

آستین، این دو نکته اخیر را، البته با الفاظ دیگری، صورت‌بندی کرده‌اند. اما از دهه ۱۹۸۰، این مباحث با اصطلاح‌های «صادق‌ساز»^۱ و «صادق‌سازی»^۲ بیان شده است. صادق‌سازی همان رابطه پادمتقارن بین گزاره‌های صادق و باشنده‌هاست و صادق‌ساز گزاره‌ای صادق، همان باشنده‌ای است که سبب صدق آن گزاره است. با وضع این اصطلاح‌ها (۱) و (۲) را می‌توان، به ترتیب، این‌گونه بیان کرد:

(۳) هر گزاره صادقی (یا حداقل هر گزاره از دسته مهمی از گزاره‌های صادق) صادق‌سازی دارد.

(۴) رابطه صادق‌سازی رابطه‌ای است پادمتقارن بین باشنده‌ها و گزاره‌ها. این رابطه بین باشنده‌ها و گزاره‌ها باید از سنخ ضروری‌سازی باشد، یعنی اگر باشنده‌ای صادق‌ساز گزاره‌ای باشد، باید ضرورتاً صدق آن را نتیجه دهد. به زبان فنی‌تر، در هر جهان ممکنه که صادق‌ساز گزاره‌ای وجود داشته باشد، آن گزاره صادق باشد. برای روشن شدن این موضوع، فرض کنید چنین نباشد. گزاره صادقی چون P را در نظر بگیرید. چون این گزاره در جهان واقع صادق است، پس یک یا چند باشنده جهان واقع (مثلاً e) صادق‌ساز آن است. اگر وجود e ضرورتاً صدق P را نتیجه ندهد، جهان ممکنه وجود دارد که شامل همین باشنده‌های جهان واقع باشد، از جمله e، ولی P در آن صادق نباشد. اما در این صورت صدق دیگر مبنادار نیست، چون مبنای صدق، که قرار بود باشنده‌ها باشند، تغییر نکرده است، ولی ارزش صدق گزاره تغییر

1. truthmaker 2. truthmaking

درآمد

۱. مقدمات، تعاریف و برخی مشکلات

مطابق فهم متعارف، گزاره‌های صادق خبر از جهان می‌دهند؛ یعنی می‌گویند جهان چگونه هست. پس گزاره‌ای نمی‌تواند صادق باشد، مگر این که راجع به امر یا اموری در جهان باشد. به عبارت دیگر هر صدقی مبنایی دارد:

(۱) گزاره‌های صادق (یا حداقل دسته مهمی از آنها) پایگانی در جهان دارند و ربطی به باشنده‌های آن. و باز طبق فهم متعارف، رابطه بین جهان و گزاره‌ها، رابطه‌ای پادمتقارن است، یعنی گزاره‌های صادق به سبب وجود باشنده‌ای یا باشنده‌هایی صادق‌اند و در مقابل چنین نیست که باشنده‌ای یا باشنده‌هایی به سبب صدق گزاره‌ای یا گزاره‌هایی وجود داشته باشند. به عبارت دیگر:

(۲) باشنده‌ها موجب صدق گزاره‌های صادق‌اند و صدق گزاره‌های صادق، موجب باشنده‌ها نیستند.

سابقه این بحث را، مانند بسیاری از مسائل فلسفه، به ارسطو هم رسانده‌اند. ادعا شده است که برخی از فیلسوفان معاصر، از جمله هوسرل و راسل و ۱. حداقل آنها که با جملات تحلیلی بیان نمی‌شوند. با توجه به این که جملات تحلیلی جملاتی‌اند که تنها به سبب معنای الفاظشان صادق‌اند، مانند «مجردها بی‌همسرند»، چنین جملاتی ظاهراً خبری از جهان نمی‌دهند.

۲. این کلمه را معادل entity گرفته‌ام. شاید «چیز» ترجمه بهتر باشد. «شیء» مناسب نیست، زیرا، چنان‌که فروتر خواهد آمد، باشنده اعم از شیء است و شامل وضعیت‌مورها هم می‌شود.

کرده است.^۳ پس صادق‌سازِ هر گزاره به این صورت تعریف می‌شود:

(۵) باشد e صادق‌سازِ گزاره P است اگر و تنها اگر P در هر جهان ممکنه که e وجود داشته باشد، صادق باشد.

اما گزاره‌های ضروری برای تعریف بالا مشکل می‌آفرینند. گزاره ضروری «دو زوج است» را در نظر بگیرید. فرض کنید مداد قرمزی روی میز من است. در هر جهان ممکنه که مداد قرمز روی میز من وجود داشته باشد، «دو زوج است» صادق است. طبق تعریف بالا مداد قرمز روی میز من صادق‌سازِ «دو زوج است» است، که البته پذیرفتنی نیست. زیرا شهوداً زوج بودن ۲ ربطی به مداد قرمز من ندارد. برای گریز از این مشکل، می‌توان اصل صادق‌سازی را به گزاره‌های صادقی امکانی (یعنی گزاره‌های که صادق‌اند ولی ضرورتاً صادق نیستند) محدود کرد؛ یعنی:

اصل صادق‌سازی: به ازای هر گزاره صادقی امکانی P باشد e وجود دارد چنان که P در هر جهان ممکنه که e وجود داشته باشد، صادق است. یا خلاصه‌تر:

اصل صادق‌سازی: هر گزاره صادقی امکانی، صادق‌سازی دارد.

تذکر چند نکته درباره صادق‌سازها مفید است. اولاً ممکن است صادق‌سازِ یک گزاره، چند باشد، مانند این گزاره: «سه مداد روی میز من وجود دارند» که صادق‌ساز آن بیش از یک باشند، مثلاً سه مداد روی میز من، است. ثانیاً ممکن است چند باشند باشند که هر یک به تنهایی صادق‌ساز یک گزاره باشند. مثلاً گزاره صادقی «مدادی روی میز من وجود دارد» را در نظر بگیرید. هر یک از چند مداد روی میز من صادق‌ساز آن است. ثالثاً، با توجه به نکته قبل، اگرچه وجود صادق‌سازِ هر گزاره ضرورتاً صدق آن گزاره را نتیجه می‌دهد، صدق هر گزاره ضرورتاً وجود صادق‌ساز آن را نتیجه نمی‌دهد. مثلاً ممکن بود هیچ یک از این سه مداد روی میز مقابل من وجود نمی‌داشت، ولی «مدادی روی این میز وجود دارد» صادق می‌بود، زیرا ممکن است مدادی دیگری وجود می‌داشت، که صادق‌ساز این گزاره می‌بود.

به نظر می‌رسد تعریف بالا از اصل صادق‌سازی مشکلی دارد. مطابق این تعریف باشنددهای نامربوط هم رخصت می‌یابند که در صادق‌سازِ برخی گزاره‌ها وارد شوند. مثلاً دو باشندده مداد قرمز روی میز من و صندلی سیاه اتاق من را در نظر بگیرید. در هر جهان ممکنه که این دو باشندده وجود داشته باشند، «مدادی روی میز من وجود دارد» صادق است. اما وجود جهان شاید گفته شود در این حالت تنها جهان ممکنه بررسی شده است که هیچ تفاوتی با جهان واقع ندارد، ولی برای ضروری نبودن رابطه صادق‌سازی کافی است که جهان ممکنه وجود داشته باشد که e در آن وجود داشته باشد ولی P در آن صادق نباشد. چنین جهان ممکنه از جمله می‌تواند شامل e باشد ولی شامل باشندده یا باشنددهایی علاوه بر باشنددهای جهان واقع باشد، یا فاقد باشندده یا باشنددهایی که در جهان واقع وجود دارند باشد. در حالت دوم می‌توان گفت آن باشنددهایی که در جهان واقع هستند ولی در جهان ممکنه اخیر نیستند هم از جمله صادق‌سازان P اند. در حالت اول می‌توان گفت که وجود e برای صدق P کافی نیست و علاوه بر آن فقدان برخی باشنددها، چه بسا فقط فقدان آن باشنددها، هم در صدق P مدخلیت دارند. این حالت اخیر بسیار به مشکلی که گزاره‌های صادق سالبه به وجود می‌آورند، شبیه است. در ادامه بی‌اشاره مستقیم به نکته اخیر، به مشکل گزاره‌های صادق سالبه می‌پردازیم.

صندلی ربطی به صدق «مدادی روی میز من وجود دارد» ندارد. آنچه واقعاً صادق‌ساز «مدادی روی میز من وجود دارد» است، نه دو باشندده مداد قرمز روی میز من و صندلی سیاه اتاق من، که تنها مداد قرمز روی میز من است. به عبارت دیگر، وجود بخشی از آنچه پیش‌تر صادق‌ساز «مدادی روی میز من وجود دارد» دانستیم برای صدق «مدادی روی میز من وجود دارد» کافی است. کوچک‌ترین بخش هر صادق‌سازِ هر گزاره را که صادق‌ساز آن گزاره است، صادق‌سازِ حداقلی^۱ آن گزاره می‌نامند. شهوداً آنچه واقعاً گزاره‌ای را صادق می‌کند، صادق‌سازِ حداقلی آن است. با این ملاحظات به نظر می‌رسد باید تعریف اصل صادق‌سازی این‌گونه بازنویسی شود:

اصل صادق‌سازی بازبینی شده: هر گزاره صادقی امکانی، صادق‌سازی حداقلی دارد.

اما برخی گزاره‌های صادق، صادق‌سازِ حداقلی ندارند. فرض کنید که جهان شامل بی‌نهایت باشندده باشد. در این صورت گزاره «بی‌نهایت باشندده در جهان وجود دارد» (P) صادق است. تمام این بی‌نهایت باشندده (که مجموع آنها را e می‌نامم) صادق‌ساز آن گزاره‌اند؛ زیرا طبق تعریف صادق‌ساز، وجود e ضرورتاً صدق P را نتیجه می‌دهد. با توجه به این که اگر یکی از باشنددهای آن جهان را از e برداریم، آنچه باقی می‌ماند (که آن را e_1 می‌نامم) هنوز مشتمل بر بی‌نهایت باشندده است، پس e_1 هم صادق‌ساز P است. همین‌طور اگر یک باشندده از e_1 برداریم، آنچه باقی می‌ماند هنوز مشتمل بر بی‌نهایت باشندده است، پس صادق‌ساز P است و... پس هر چه صادق‌ساز P باشد، بخشی از آن هم صادق‌ساز P است. پس صادق‌سازِ حداقلی ندارد.^۲ اگر آنچه به درستی شهود پس پشت اصل صادق‌سازی را بیان می‌کند، اصل صادق‌سازی بازبینی شده باشد، مثال نقض پیش‌گفته برای اصل صادق‌سازی و اعتبار شهود پس پشت آن در درس می‌آفریند.

صورت‌بندی‌های پیشنهادی برای اصل صادق‌سازی (چه نسخه اول و چه نسخه بازبینی شده)، که مبتنی بر فهم متعارف اند، تبعات غیرشهودی‌ای دارند. مثلاً گزاره صادقی چون: «میز مقابل من زرد است» را در نظر بگیرید. صادق‌ساز این گزاره نمی‌تواند میز مقابل من باشد، چون ممکن است که در جهان ممکنه میز مقابل من وجود داشته باشد، ولی قهوه‌ای باشد. پس جهان ممکنه وجود دارد که میز مقابل من در آن وجود دارد، ولی «میز مقابل من زرد است» صادق نیست. پس، طبق اصل صادق‌سازی، میز مقابل من صادق‌سازِ «میز مقابل من زرد است» نیست. صادق‌سازِ «میز مقابل من زرد است» باید چیزی از این سنخ باشد: زرد بودن میز مقابل من. به چنین باشنددهایی وضعیت‌امور^۳ می‌گویند. وضعیت‌امورها^۴ محصول

1. minimal truthmaker

۲. این مثال اولیوس بار در (Restall 1995) مطرح شده است. من آن را از (Armstrong 2004, 21) نقل می‌کنم.

3. state of affairs

۴. به نظر می‌رسد که در این عبارت، که قرار است جمع «وضعیت‌امور» باشد، «امورها» جمع‌الجمع و نادرست است. اما گزینه دیگر برای جمع «وضعیت‌امور»، «وضعیت‌های امور» است که این معنا را به ذهن می‌آورد که وضعیت‌های مختلف امور مورد نظر است. آن نادرستی دستوری را بر ابهام در معنا ترجیح دادیم.

در بخش بعد با کمی تفصیل به مشکل گزاره‌های صادق سالبه می‌پردازم.

۲. مشکل گزاره‌های صادق سالبه و بررسی راه‌حل توسل به ناسازگاری

چنان‌که در بخش قبل آمد، طبق اصل صادق‌سازی، حداقل هر گزاره صادق غیرضروری، به سبب وجود صادق‌سازی در جهان صادق است. اما شهوداً گزاره‌های صادق سالبه هم وجود دارند که، حداقل در نظر اول، نه به سبب وجود چیزی یا چیزهایی، که به سبب عدم چیزی یا چیزهایی صادق‌اند. به این گزاره‌ها توجه کنید:

(۶) تک‌شاخ وجود ندارد.

(۷) در این اتاق اسب‌آبی‌ای وجود ندارد.

(۸) این میز قرمز نیست.

(۹) تک‌شاخ تخم‌گذار نیست.

این گزاره‌ها به ترتیب سلب وجود کلی، سلب وجود موضعی، سلب صفت از شیئی موجود، و سلب صفت از امر ناموجود می‌کنند. این گزاره‌ها با توجه به ماهیت سلمی‌شان، به سبب عدم تحقق باشند یا باشندگی صادق‌اند، نه، چنان‌که ملازم اصل صادق‌سازی است، به سبب وجود باشندگی یا باشندگی‌هایی. مولنار در مقاله اکتون کلاسیک شده خود مسئله را این‌گونه صورت‌بندی کرده است:^۱

(۱۰) جهان تمام اموری است که وجود دارد.

(۱۱) هر چه هست به نحو ایجابی^۲ هست.

(۱۲) برخی ادعاهای سلمی درباره جهان صادق‌اند.

(۱۳) هر چه صادق است، به سبب وجود چیزی در جهان صادق است.

چنان‌که مثال‌های (۶)-(۹) نشان می‌دهند، این چهار حکم متعارض به نظر می‌رسند، هرچند هرکدام منفرداً شهودی و پذیرفتنی می‌نمایند.

از جمله راه‌حل‌های ممکن برای حل تعارض بالا، نفی حداقل یکی از گزاره‌های (۱۰)-(۱۳) است. در این نوشته به این راه‌حل‌ها نمی‌پردازم. راه‌حل ممکن دیگر، نفی تعارض چهار حکم فوق است. یعنی یافتن اموری ایجابی که بتوانند صادق‌سازی گزاره‌های صادق سالبه باشند، مانند: امر ایجابی ناسازگار با نقیض گزاره‌های صادق سالبه. این راه‌حل را راه‌حل ناسازگاری^۳ خوانده‌اند. در ادامه به بررسی این راه‌حل می‌پردازم.

اگر بتوان امر ایجابی‌ای یافت که صادق‌سازی گزاره‌های صادق سالبه باشد، هیچ یک از چهار گزاره (۱۰)-(۱۳) نقض نمی‌شوند. بدو نیز به نظر می‌رسد می‌توان چنین راهبردی را برای برخی از گزاره‌های صادق سالبه پی‌گرفت. فرض کنید سبب قرمزی وجود دارد. در این صورت گزاره سالبه زیر، که با اشاره به آن سبب قرمز بیان می‌شود، صادق خواهد بود:

(۱۴) این سبب زرد نیست.

به نظر می‌رسد تحقق وضعیت‌امور، قرمز بودن این سبب، مانع تحقق وضعیت‌امور، زرد بودن این سبب، و به تبع مانع صدق نقیض (۱۴)، است؛

1. (Molnar 2000) 2. positive 3. incompatibility solution

تحقق رابطه‌ای بین یک شیء (در این جا میز) و یک صفت (در این جا زردی) اند. پس باور به اصل صادق‌سازی مستلزم نفی هستان‌شناسی^۵‌ای است که تنها شامل اشیاء است و مستلزم تعهد به وجود باشندگی‌هایی از سنخ وضعیت‌امورها.^{۳،۲}

اما مشکلات اصل صادق‌سازی به چنین تعهدهای هستان‌شناسانه، به زعم برخی، نامناسبی محدود نمی‌شود. از جمله مشکلات اصل صادق‌سازی این است که، حداقل در بادی نظر، از بین باشندگی‌های عالم نمی‌توان صادق‌ساز مناسبی برای این سه دسته از گزاره‌های صادق یافت: گزاره‌های صادق موجهه، گزاره‌های صادق درباره آینده و گذشته، و گزاره‌های صادق سالبه. به این مثال‌ها توجه کنید:

گزاره صادق «ممکن بود که کوهی از طلا وجود می‌داشت» را در نظر بگیرید. حداقل در نظر اول، این گزاره نه درباره باشندگی‌هایی که هستند (با توجه به این که «کوهی از طلا وجود دارد» در جهان واقع صادق نیست)، که درباره باشندگی‌هایی است که می‌توانستند باشند.

گزاره صادق «دایناسورها وجود داشتند» را در نظر بگیرید. حداقل در نظر اول، این گزاره نه درباره باشندگی‌هایی که هستند، که درباره باشندگی‌هایی است که بودند. به طور مشابه، گزاره صادق «در آینده روبات‌هایی به هوشمندی انسان وجود خواهند داشت» (فرض کنید که این گزاره صادق است) را در نظر بگیرید. حداقل در نظر اول، این گزاره نه درباره باشندگی‌هایی که هستند، که درباره باشندگی‌هایی است که خواهند بود.

گزاره صادق «در این اتاق اسب آبی نیست» را در نظر بگیرید. حداقل در نظر اول، این گزاره نه درباره باشندگی‌هایی که هستند، که درباره باشندگی‌هایی است که نیستند.^۱

یکی از راه‌حل‌هایی که برای حل مشکل صادق‌سازی دو گزاره اول مطرح شده است، نفی وجود گزاره‌های صادق موجهه و نفی وجود گزاره‌های صادق درباره آینده و گذشته است، که به نظر می‌رسد هزینه گزافی است. البته ظاهراً مشابه این راه‌حل برای گزاره‌های صادق سالبه مطرح نشده است، گرچه در فلسفه تقریباً هر قولی قائلی دارد.

راه‌حل دیگر، خارج کردن این سه دسته گزاره از دایره شمول اصل صادق‌سازی است. اما قائل به چنین راه‌حلی باید توضیح دهد که چرا صدق برخی از گزاره‌های صادق به جهان وابسته‌اند و برخی نه. آیا در این صورت می‌توان گفت همه گزاره‌های صادق به یک معنی صادق‌اند؟

راه‌حل دیگر این است که برای چنین گزاره‌هایی، صادق‌سازهایی به دست داده شود. یعنی یا باشندگی‌هایی به هستان‌شناسی افزوده شوند یا نشان داده شود که، علی‌رغم آنچه بدو به نظر می‌رسد، بی‌آن‌که به تعهدات هستان‌شناسانه افزوده شود، باشندگی‌هایی هستند که صادق‌ساز چنین گزاره‌هایی‌اند.

5. ontology 2. (Armstrong 2004, 53-4)

۳. مقایسه کنید با این جمله رساله منطقی-فلسفی ویتگنشتاین: «جهان مجموعه‌ای از امور واقع است و نه اشیاء». او از امور واقع همان را مراد می‌کند که در متن آن را وضعیت امور خواندم.

۱. در صورت‌بندی این مثال‌ها از (Schaffer 2008, 304-5) بهره فراوان بردم.

(۱۹) اگر گزاره صادق سالبه‌ای باشد گزارهٔ موجبهٔ صادقی چون Q وجود دارد که با P ناسازگار است و گزارهٔ Q صادق‌سازی چون e دارد. صادق‌سازی P است.

اگر (۱۹)، که طبق ادعا صادق است، خود نیازمند صادق‌سازی باشد، با توجه به این که صدق این گزاره از جمله مستلزم صدق گزاره‌ای سالبه است (P با Q ناسازگار است) این پیشنهاد ناموفق است. یعنی برای به دست دادن صادق‌سازی گزاره‌های صادق سالبه، باید پیش‌تر مشکل صادق‌سازی برخی گزاره‌های صادق سالبه حل شده باشد، که البته مستلزم دور است. اما ناسازگاری خود امری منطقی است، پس گزارهٔ بیانگر ناسازگاری، گزاره‌ای است ضرورتاً صادق، و اگر چنان‌که آمد، فرض کرده باشیم که چنین گزاره‌هایی نیازی به صادق‌سازی ندارند، مشکل دور به وجود نمی‌آید.

۲. طبق تحلیل فوق، صادق‌سازی

(۲۰) دارایی سیامک به ۱۰۰۰ تومان نمی‌رسد.
همان صادق‌سازی گزارهٔ ایجابی دربارهٔ دارایی او است، مثلاً امر واقعی که صادق‌سازی این گزاره است:
(۲۱) سیامک ۵۰۰ تومان دارد.

اما ممکن است صادق‌سازی (۲۱) محقق باشد، ولی (۲۰) نادرست باشد، مثلاً اگر دارایی او ۱۵۰۰ تومان باشد. در واقع نیز آنچه با (۲۰) ناسازگار است، نه (۲۱) که (۲۲) است:

(۲۲) تمام دارایی سیامک، ۵۰۰ تومان است.

اما (۲۲) سالبه است، چون در واقع می‌گوید که دارایی سیامک بیش از ۵۰۰ تومان نیست. پس حل مشکل صادق‌سازی برخی از گزاره‌های صادق سالبه، مستلزم به دست دادن صادق‌سازی برای گزاره‌های صادق سالبه دیگری است، که البته راه‌حل ناسازگاری از عهدهٔ به دست دادن صادق‌سازی برای آن بر نمی‌آید.^۱

۳. برخی صفات تعیین‌پذیر^۲ اند، یعنی اگر شیئی واجد آنها باشد، ضرورتاً دارای صفت دیگری است که تعیین‌بخش^۳ آنهاست. مانند «جرم داشتن» و «رنگ داشتن». اگر شیئی دارای ویژگی «جرم داشتن» باشد، حتماً دارای ویژگی «دقیقاً جرم خاصی داشتن» (مثلاً جرم m_1 داشتن) نیز هست. اگر شیئی دارای یکی از ویژگی‌های تعیین‌بخش باشد، راه‌حل ناسازگاری می‌تواند برای گزاره‌های صادقی که از سلب صفت تعیین‌بخش دیگری از همان گونه صفات تعیین‌پذیر خبر می‌دهند، صادق‌سازی مناسبی به دست دهد. مثلاً اگر « a دارای جرم m_1 نیست» صادق باشد، اگر a دارای ویژگی جرم داشتن باشد آن‌گاه، مثلاً « a دارای جرم m_2 است» صادق است و نقیض گزارهٔ اول با گزارهٔ دوم ناسازگار است و شرایطی که در (۱۹) صورت‌بندی شده است، تحقق می‌یابد.^۴

اما گزاره‌هایی که صفتی تعیین‌پذیر را سلب می‌کنند، از آنجا که صفت تعیین‌پذیر الزاماً خود تعیین‌بخش صفت قابل تعیین مرتبهٔ بالاتری نیست، دردسر سازند. مانند:

1. (Armstrong 2004, 61 & Heil 2003, 68) 2. determinable
3. determinate 4. (Armstrong 1997, 48)

پس وضعیت امور اول صادق‌سازی (۱۴) است. این وضعیت امور مانع می‌تواند راجع به همان شیء نباشد. مثلاً حداقل یکی از صادق‌سازهای:

(۱۵) کسی پادشاه ایران نیست.

«جمهوری بودن نظام حکومتی ایران» است که وضعیت امری راجع به موضوع (۱۵)، انسان‌ها، نیست. به عبارت دقیق‌تر:

(۱۶) اگر $Fa \sim$ گزارهٔ صادق سالبه‌ای باشد، وضعیت امری چون G بودن a یا H بودن b محقق است که مانع تحقق وضعیت امور F بودن a است.

مانع بودن نیز این‌گونه تعریف می‌شود:

(۱۷) A مانع B است اگر و فقط اگر ضرورتاً اگر A وجود داشته باشد، B وجود نداشته باشد.

در ادامه به تدقیق و نقد این راه‌حل می‌پردازیم:

۱. بنا بر صورت‌بندی فوق، تحقق ناسازگاری وجودی^۱، صادق‌سازی گزاره‌های صادق سالبه را به دست می‌دهد. اما وضعیت رابطهٔ ناسازگاری وجودی، خود نیازمند تدقیق است. فرض کنیم که این رابطه، رابطه‌ای واقعی باشد. اما:

- وقتی یک رابطه تحقق می‌یابد که طرفین رابطه محقق باشند.

- فرض کنید A و B با یکدیگر ناسازگاری وجودی دارند.

- پس: اگر A تحقق یافته باشد، B محقق نیست.

- رابطهٔ ناسازگاری وجودی بین A و B وقتی محقق است که یکی از آنها تحقق نیافته باشد.

- پس: رابطهٔ ناسازگاری وجودی تحقق نمی‌یابد.

پس اگر وجود امری که با صادق‌سازی نقیض گزارهٔ صادق سالبه‌ای ناسازگاری وجودی دارد، همان صادق‌سازی سالبهٔ منظور باشد و از طرفی رابطهٔ ناسازگاری وجودی در واقع تحقق نیابد، راه‌حل ابتر است.

آنچه در واقع تحقق می‌یابد، رابطهٔ سازگاری وجودی است:

(۱۸) A وجوداً با B سازگار است، اگر و فقط اگر ممکن باشد که A و

B توانان وجود داشته باشند.

به عنوان ایشکالی دیگر می‌توان افزود که (۱۷) خبر از عدم تحقق رابطه‌ای می‌دهد و (۱۸) خبر از تحقق آن رابطه. اگر صدق هر گزارهٔ صادق سالبه مستلزم وجود مانعی از سنخی باشد که (۱۷) می‌گوید، عدم تحقق رابطه‌ای پیش‌فرض است. اگر این عدم تحقق رابطه در به دست دادن صادق‌سازی گزاره‌های صادق سالبه مدخلیت داشته باشد، راه‌حل مورد بررسی از سنخ راه‌حل توسل به امور واقع سلبی خواهد بود، که البته خلاف انگیزهٔ مطرح شدن این راه‌حل، نیفزودن به تعهدات هستان‌شناسانه و پذیرش هر چهار گزارهٔ (۱۰) تا (۱۳)، است. با توجه به این ملاحظات، یک راه‌حل ممکن، تغییر محل ناسازگاری از باشنده‌ها به گزاره‌ها است:

1. ontological incompatibility

(۲۳) آن شیشه رنگی نیست.

اگر شیئی بی‌رنگ باشد، دارای صفت تعیین‌بخشی که تحقق آن با صدق نقیض (۲۳) ناسازگار باشد.

آرمسترانگ، بی‌آنکه دلیلی بیاورد، این اشکال را محدود به کیفیات ثانوی^۱ (که کیفیاتی‌اند که محصول اعمال قوای حسی ما هستند و، حداقل به زعم بعضی، در واقع وجود ندارند؛ مانند رنگ، مزه، صدا و بو) می‌کند^۲ و راه‌حل او این است که چه بسا شیئی که بی‌رنگ است، دارای ویژگی‌های فیزیکی دیگری باشد که طبق قوانین فیزیکی مانع رنگ داشتن است. در این صورت (۲۱) نیز مانعی دارد، گو این که این مانع تعیین‌بخش تعیین‌پذیر رنگ بودن نیست. اما همهٔ سلب‌صفت‌ها از این سنخ نیستند. کیفیات تعیین‌پذیر اولیه‌ای هم وجود دارند که برخی باشنده‌های فیزیکی فاقد آن‌اند. چنان که نوترینو باشنده‌ای فیزیکی است که فاقد کیفیت اولیهٔ جرم داشتن است. پس این جمله صادق است:

(۲۴) نوترینو جرم سکون ندارد.

در این جا نیز امری تعیین‌پذیر از باشنده‌ای سلب می‌شود، که خود تعیین‌بخش امر تعیین‌پذیر درجهٔ بالاتری نیست. اگر گفته شود، نوترینو دارای صفت جرم سکون صفر داشتن است نیز به وجود امور سلبی حکم شده است، که نافی انگیزهٔ راه‌حل ناسازگاری است. نکتهٔ مهم این است که سلب این صفات هیچ مانعی، چه بر اساس قوانین فیزیکی و چه بر اساس تعیین‌بخشی، ندارد و مثلاً با این گزارهٔ صادق که: «فلان ذره طول صفر دارد» و سبب آن با سرعت نور حرکت کردنش باشد، متفاوت است. به گزاره‌های صادق بدون مانع، گزاره‌های صادق تصادفی گفته‌اند، که تفصیل آن در پی خواهد آمد.

۴. صدق برخی گزاره‌های صادق سالبه تصادفی است، یعنی امری در جهان نیست که مانع صدق نقیض آنها شود. مولنار گزاره:

(۲۵) اتم رادیم a ، در زمان t در حال تلاشی نیست.

را از این سنخ می‌داند. از آن‌جا که در حال تلاشی بودن امری است احتمالاتی و مستقل از رفتار اتم‌های دیگر، پس مانعی برای آن وجود ندارد.^۳ به نظر می‌رسد مولنار در این مثال، این امر را پیش فرض می‌گیرد که صادق‌ساز سلب یک صفت از هر شیء تنها می‌تواند شیئی دیگر، و یا صفت شیئی دیگر، باشد. یعنی او به جای (۱۶) معتقد است به اینکه:

(۲۶) اگر $Fa \sim$ گزارهٔ صادق سالبه‌ای باشد، وضعیت اموری چون H

بودن b محقق است که مانع تحقق وضعیت‌امور F بودن a است، چنان که a از b متمایز است.

اما اگر صفتی از خود شیء بتواند صادق‌ساز سلب صفتی از همان شیء باشد، که پیش‌تر نشان دادیم که چنین است، مثال او گزارهٔ صادق تصادفی نیست. مثلاً این امر واقع که اتم a دارای فلان عدد اتمی است، صادق‌ساز (۲۵) است، با توجه به این که اگر این عنصر متلاشی می‌شد، عدد اتمی‌اش کم‌تر می‌شد.

اگر چه مولنار نتوانسته است مثال متقاعدکننده‌ای از گزاره‌های صادق

1. secondary qualities 2. (Armstrong 2004, 60-1)

3. (Molnar 2000, 75)

سالبهٔ تصادفی به دست دهد، اما می‌توان از تمایز گزاره‌های صادق سالبهٔ تصادفی و غیرتصادفی دفاع کرد. به عبارت دیگر می‌توان نشان داد گزاره‌های صادق سالبه‌ای وجود دارند که مانعی ندارند، مانند سلب وجود کلی و جزئی، مثلاً گزاره‌های (۶) و (۷). هیچ وضعیت امور ایجابی‌ای وجود ندارد که، مثلاً، مانع وجود اسب‌آبی در این اتاق باشد. به عبارت دیگر، تمام وضعیت‌امورهای جهان می‌توانست وجود داشته باشد، اما اسب‌آبی‌ای نیز در این اتاق وجود داشته باشد^۱.

۵. فرض کنید جهان تهی (جهانی که شامل هیچ باشنده‌ای، حداقل هیچ باشندهٔ ممکن، نیست) ممکن باشد. در این جهان هم برخی گزاره‌های سالبه صادق‌اند، مثلاً گزارهٔ «اسب‌آبی وجود ندارد». اما نظریهٔ ناسازگاری قطعاً در این جهان به‌کار نمی‌آید، چون چیزی وجود ندارد که صادق‌ساز گزارهٔ صادق دیگری واقع شود و خود مانع صدق گزاره‌های سالبهٔ صادق در این جهان باشد. می‌توان اشکال اخیر را صورت تعمیم‌یافتهٔ اشکال قبل دانست؛ زیرا در جهان تهی، همهٔ گزاره‌های صادق امکانی، گزاره‌های صادق تصادفی‌اند. زیرا وجود چیزی مانع از صدق نقیض آنها نیست.

پس راه‌حل توسل به ناسازگاری از عهدهٔ حل مشکل گزاره‌های صادق سالبه برنمی‌آید.

مراجع

1. **Armstrong, David Malet**, *A World of States of Affairs*, Cambridge University Press, Cambridge, 1997.
2. **Armstrong, David Malet**, *Truth and Truthmakers*, Cambridge University Press, Cambridge, 2004.
3. **Heil, John**, *From an Ontological Point of View*, Clarendon Press, Oxford, 2003.
4. **Monlar, George**, *Truthmakers for Negative Truths*, Australasian Journal of Philosophy 78 (2000), 72-86.
5. **Restal, Greg**, *What Truthmakers Can Do For You*, Automated Reasoning Project, Australian National University, Canberra, 1995.
6. **Schaffer, Jonathan**, *Truth and Fundamentality: On Merrick's Truth and Ontology*, Philosophical Books 49 (2008), 302-16.

۱. ممکن است کسی بگوید اگر اسب‌آبی‌ای در این اتاق وجود می‌داشت، وضعیت امور که خبر از کیفیت و کمیت هوای این اتاق می‌دهد، متفاوت می‌بود، پس وضعیت اموری که هوای اتاق، به علاوهٔ دیگر وضعیت امورهای این اتاق، مانع وجود اسب‌آبی است. اما اگر اتاق دارای هوا نباشد چه؟ عجیب است که امر تصادفی‌ای چون وجود هوا، در یافتن نیافتن صادق‌ساز گزارهٔ مورد نظر مداخلت داشته باشد.